

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال نوزدهم، شماره هفتادوسوم

بهار ۱۳۹۷

نقش شیعیان در انساب‌نگاری سده هشتم هجری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۷

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱/۸

بهمن زینلی^۱

با آغاز سده هشتم هجری، هم‌زمان با تحول در نظام مذهبی ایلخانان، زمینه گسترش بیشتر اندیشه شیعی فراهم گردید و دانشمندان شیعه در راستای دفاع از اندیشه خویش، آثار بسیاری را در حوزه‌های مختلف پدید آوردند؛ از جمله این تلاش‌ها، تدوین آثاری در انساب علویان و سادات بود که نویسندگانی چون: ابن طقطقی (۷۰۹ق)، ابن فوطی (۷۲۳ق)، ابن معینه (۷۷۶ق) و ابن عنبه (۸۲۸ق) آن را بر عهده گرفتند.

در این پژوهش که به شیوه توصیفی و تحلیلی و با استناد به منابع تاریخی، رجالی و کتابخانه‌ای سامان یافته، به این سؤال پاسخ داده می‌شود که نقش مورخان شیعه در تدوین کتب انساب در سده هشتم چه بوده و با چه هدفی صورت گرفته است؟ یافته‌های پژوهش، نشانگر آن است که انساب‌نگاری شیعیان در این قرن، همچون دیگر ادوار، با هدف بازشناسی ذریه رسول خدا ﷺ با توجه به شرافت این خاندان و تفاوت آنها با دیگر مسلمانان در برخی حقوق و احکام شرعی، انجام شده است.

۱. استادیار گروه تاریخ و ایران‌شناسی دانشگاه اصفهان: bahman.zeinali@gmail.com

کلیدواژگان: شیعه، نقش علمی شیعیان، انساب‌نگاری، ابن طَیْقِی، ابن فُوطی، ابن مُعَیَّه، ابن عَنَبَه.

بیان مسئله

با سقوط دولت عباسی (۱۳۲ تا ۶۵۶ق) و حاکمیت ایلخانان (۶۵۶ تا ۷۳۲ق) بر بخش عمده جهان اسلام در نیمه دوم سده هفتم هجری، شیعه در برابر فرصت‌ها و چالش‌های نوینی قرار گرفت. از یک طرف، خلافت ضد شیعه عباسیان سقوط کرد و فضای ضد مذهبی حاکمیت سیاسی، تا حدودی تعدیل گشت و از طرفی دیگر، جامعه اسلامی بر اثر نتایج ویرانگر حمله مغول (۶۱۶ تا ۶۵۶ق)، دچار چالش‌های اجتماعی گسترده‌ای شد. در نتیجه این حوادث، شیعیان که با فضای باز سیاسی مناسبی مواجهه شده بودند، دریافتند که برای احیای هویت شیعی، باید به فعالیت علمی گسترده‌ای دست بزنند. پس، به تدریس و تألیف پرداختند و برای کاستن از مهجوریت مذهب خود، به مقیاس وسیع، کتاب و رساله تصنیف کردند. یکی از حوزه‌های مطالعاتی شیعه، تدوین آثار تاریخ‌نگاری انساب، به‌ویژه نسب‌نگاری سادات و علویان بود که با توجه به اینکه خاندان رسول خدا ﷺ از شرافت خاندانی ویژه‌ای برخوردار بودند و در برخی حقوق و احکام شرعی با دیگر مسلمانان تفاوت داشتند، این آثار با هدف بازشناسی ذریه رسول اکرم ﷺ و معرفی آنها تدوین شدند.

پرداختن به موضوع انساب‌نگاری شیعیان در سده هشتم، از دو منظر کلی دارای اهمیت می‌باشد؛ نخست، از جهت فهم جریان تاریخ‌نگاری شیعه در سده هشتم هجری، و دیگر اینکه تدوین کتب انساب طالبیان و سادات بیشتر از آنکه نتیجه یک تحول در روند تاریخ‌نگاری شیعه باشد، متأثر از تحول جامعه شیعی در این عصر، به‌ویژه در شرق دنیای اسلام از جمله عراق و ایران بود که بر اثر سقوط خلافت عباسیان و نظام شبه‌نظامی

اسماعیلی،^۱ فرصت نوینی برای گسترش اندیشه شیعه امامی فراهم شده بود. این توسعه اجتماعی و سیاسی، ضرورت بازشناسی دقیق جامعه شیعی، به‌ویژه سادات و طالبیان را فراهم می‌نمود.

هدف تحقیق حاضر، بررسی و تحلیل علل و زمینه‌های تدوین انساب طالبیان و سادات در سده هشتم و تأثیر آن بر روند تاریخ‌نگاری شیعه در این سده می‌باشد که با استناد به منابع اصلی و به شیوه توصیفی و تحلیلی تلاش شده که دلایل پرداختن به این شعبه از تاریخ‌نگاری توسط شیعیان در سده هشتم مورد بررسی قرار گرفته و تأثیر تدوین انساب بر جریان کلی تاریخ‌نگاری شیعه در این دوره مورد بحث قرار گیرد.

در این مقاله، ضمن گزارش کوتاهی از جایگاه انساب در اسلام و پیشگامی شیعه در تدوین انساب، ۴ تن از ۱۳ نسب‌شناسان شیعی و آثار آنها در سده هشتم مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته که شامل: ابن طقطقی (۷۰۹ق)، ابن فوطی (۷۲۳ق)، ابن معیبه (۷۷۶ق) و ابن عنبه (۸۲۸ق) می‌باشند. انتخاب این چهار تن، به این دلیل است که آثار آنها شناسایی و منتشر گردیده؛ اما بقیه آثار در دسترس نیست.

پیشینه تحقیق

در خصوص نقش شیعیان در گسترش تاریخ‌نگاری انساب در سده هشتم هجری قمری که موضوع اصلی این مقاله است، تا کنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و این در

۱. دولت اسماعیلیان، حکومتی است که در سال ۴۸۳ق با تسخیر قلعه الموت در قزوین پایه‌گذاری شد و دوره فرمانروایی آن تا ۶۵۴ق ادامه یافت. مرکز فرماندهی اسماعیلیان در الموت قزوین بود و بیشتر فعالیت آنها، مبارزه با خلفای بنی‌عباس و قبایل مغول بود. حسن صباح به عنوان شاخص‌ترین فرمانروای اسماعیلیان، با انجام تبلیغات وسیع در بین کشاورزان و بینوایان، توانست حوزه قدرت خود را تا سوریه کنونی گسترش دهد. سرانجام دولت اسماعیلیه پس از ۲۰۰ سال حکومت، با حمله هلاکوخان مغول از بین رفت.

حالی است که درباره انساب‌نگاری شیعه تا سده هفتم، آثاری چند تدوین شده است که اشاره به آنها می‌تواند تصویر روشن‌تری از دامنه بحث ارائه بدهد. از مجموع پژوهش‌های صورت گرفته، کتاب *انساب‌نگاری شیعه تا پایان قرن هفتم* نوشته سید محمدرضا عالمی^۱، شاخص‌ترین پژوهش علمی در این موضوع می‌باشد که جریان انساب‌نگاری شیعه را تا اواخر سده هفتم هجری تدوین کرده است. هرچند بخش عمده این کتاب، به مباحث نظری در خصوص انساب و نسب‌نگاری اختصاص یافته، اما بخشی از کتاب هم به انساب‌نگاری شیعه پرداخته است. مؤلف با اشراف به منابع اصلی توانسته محدود زمانی و مکانی کتب انساب شیعه را معرفی نماید. از دیگر مطالب قابل تأمل کتاب، ارائه گزارشی از تحقیقات صورت گرفته در تاریخ‌نگاری انساب است که مؤلف در مقدمه بدان اشاره کرده است. نویسند مذکور به همراه نعمت‌الله صفری فروشانی چندین مقاله نیز در مجلات مختلف منتشر کرده که بیشتر مقالات، از همان کتاب استخراج شده است؛ شامل عنوان‌های: «درآمدی بر نسب‌نگاری طالبیان»^۲، «نقش شیعیان در نسب‌نگاری عمومی»^۳، «علم انساب‌نگاری و جایگاه آن در طبقه‌بندی علوم»^۴ و «عوامل رشد انساب‌نگاری اسلامی و کارکردهای کتاب‌شناسی انساب‌نگاری اسلامی تا پایان قرن هفتم»^۵. این

۱. عالمی، سید محمدرضا، «انساب‌نگاری شیعه تا قرن هفتم هجری»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳ ش.

۲. عالمی، سید محمدرضا، «درآمدی بر نسب‌نگاری طالبیان»، فصلنامه تاریخ اسلام سال سیزدهم، ش ۱، ص ۸۱ - ۱۲۰.

۳. صفری فروشانی، نعمت‌الله و سید محمدرضا عالمی، «نقش شیعیان در نسب‌نگاری عمومی»، پژوهش‌نامه تاریخ تمدن اسلامی، ش ۲، ص ۱۰۳ - ۱۲۲.

۴. عالمی، سید محمدرضا و نعمت‌الله صفری فروشانی، «علم انساب‌نگاری و جایگاه آن در طبقه‌بندی علوم»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ش ۷، ص ۸۵ - ۱۰۷.

۵. صفری فروشانی، نعمت‌الله و سید محمدرضا عالمی، «عوامل رشد انساب‌نگاری اسلامی و کارکردهای آن»، مطالعات تاریخی جهان اسلام، ش ۱، ص ۱۰۳ - ۱۳۰.

مقالات، روند تاریخ‌نگاری انساب شیعه را تا پایان سده هفتم بررسی و تحلیل نموده‌اند؛ اما به سده هشتم و یا پس از آن پرداخته‌اند. «دانش نسب‌شناسی با تکیه بر نقش شیعیان امامی»، مقاله دیگری است از سید محمود سامانی و اصغر منتظر القائم^۱ که بیشتر به مباحث نظری درباره نسب‌نگاری توجه داشته و ضمن اشاره به جریان نسب‌نگاری اسلامی و شیعه، به صورت مختصر به معرفی کتب انساب شیعه پرداخته است. مقاله «نسب‌شناسی در دوره اسلامی» نوشته محمدجواد نجفی^۲، از جمله مقالاتی است که به صورت عمومی به جریان انساب‌نگاری پرداخته است. در این مقاله، فهرستی از کتاب‌ها و مقالات نوشته‌شده در ۵۰ سال اخیر به اختصار معرفی گردیده است؛ اما درباره نسب‌نگاری شیعه مطلبی بیان نشده است.

مدون‌ترین اثر در این باب، کتاب کشف الارتیاب فی ترجمه صاحب لباب الانساب اثر حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی^۳ است که در مقدمه کتاب بیهقی تدوین نموده‌اند. این اثر، کتاب‌های انساب شیعه را به صورت قرن به قرن معرفی کرده است که در مجموع، به ۲۰۰ نسابه پرداخته شده است و آخرین آنها، خود ایشان می‌باشد.^۳ بخشی از این اثر، به معرفی اجمالی سیزده تن از انساب‌نگاران شیعه در قرن هشتم پرداخته است که مهم‌ترین آنها، عبارت‌اند از: ابن الطقطقی، ابن فوطی، ابن معیبه و ابن عنبه. با توجه به توضیحات فوق، ضرورت پرداختن به روند انساب‌نگاری شیعه در سده‌های پس از سده هفتم نمایان می‌شود و هدف از تدوین این مقاله، بررسی و تحلیل روند انساب‌نگاری شیعه در سده هشتم هجری است.

۱. سامانی، سید محمود (منتظر القائم)، «دانش نسب‌شناسی با تکیه بر نقش شیعیان»، فصلنامه پژوهشی

تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ش ۳، ص ۳۷ - ۶۶.

۲. نجفی، محمدجواد، «نسب‌شناسی در دوره اسلامی»، مجله تاریخ اسلام، ش ۱۳، ص ۵ - ۳۷.

۳. مرعشی نجفی، کشف الارتیاب فی ترجمه صاحب لباب الانساب، ص ۷ - ۱۴۴.

انساب‌نگاری شیعه

یکی از دوره‌های شاخص نسب‌نگاری شیعیان، به‌ویژه نسب‌نگاری علویان، سده هشتم هجری می‌باشد. در ادامه، ضمن اشاره مختصر به نقش شیعیان در تدوین نسب‌نگاری، به صورت مشروح نقش نسب‌نگاران شیعی در گسترش این شاخه از تاریخ‌نگاری اسلامی در سده هشتم هجری مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱. تاریخ‌نگاری انساب و پیشگامی شیعیان در این عرصه

علم انساب، یکی از شاخص‌ترین شعبه‌های تاریخ‌نگاری است. اسلام با وجود اینکه هر نوع اعتزاز و مخاطرات و تکاثر بی‌مبنا را نفی نموده و از پرداختن به آنها نهی کرده،^۱ اما دانش انساب را منع ننموده است؛ بلکه زمینه تعالی و گسترش آن را فراهم ساخته است.^۲ علاوه بر آیات الهی، احادیث نبوی و امامان شیعه، پرداختن به این شاخه از تاریخ‌نگاری را توصیه فرموده^۳ و خود نیز مواد علم انساب را ارائه می‌دادند.^۴ عنایت ویژه دین مبین اسلام به خانواده و تأکید بر حفظ مرتبت و شأن آن، قانون ارث و فروع آن، ضرورت شناخت نسب را بیشتر کرد.^۵ نظام ازدواج، ممنوعیت ازدواج با محارم، تشریح خمس و موارد مصرف آن، منع خاندان پیامبر ﷺ از مصرف صدقه، منع هدیه‌گرفتن از اعراب (بادیه‌نشینان)، دوستی و ولایت اهل بیت پیامبر ﷺ و بسیاری دیگر از مسائل، وابسته به دانش نسب

۱. سوره تکاثر، آیه ۲.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۳؛ سوره احزاب، آیه ۶.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲؛ رک: عالمی، انساب‌نگاری شیعه، ص ۲۶ - ۳۰.

۴. تمام علمای انساب، در مقدمه کتاب‌هایشان در باب اهمیت علم نسب، از نگاه قرآن و سیره نبوی مطالبی را ذکر کرده‌اند و در این میان، کامل‌ترین قول را سمعانی در مقدمه کتاب انساب بیان نموده است و از ۲۰ راوی یا سند‌های متعدد، اهمیت علم نسب را یادآور شده است. (سمعانی، الانساب، ج ۱، ص ۱۷ - ۲۴؛

ابن طقطقی، الاصلی فی انساب الطالبیین، ج ۱، ص ۲۵ - ۲۷)

۵. آئینه‌وند، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۳۰۶.

می‌باشد.^۱ مورخان اسلامی نیز در اهمیت علم انساب اتفاق نظر داشته و آن را یکی از مهم‌ترین فنون تاریخ‌نگاری دانسته و در فواید آن بسیار سخن گفته‌اند.^۲ این شعبه از تاریخ‌نگاری، از زمان حضرت رسول ﷺ آغاز گردید.^۳ ابتدا به صورت شفاهی و در حافظه‌ها بود^۴ و سپس، نسل دوم نسابه‌ها با استعانت از اطلاعات جمع‌آوری شده، دست به تدوین کتب انساب زدند. ابن‌الندیم (۳۸۵ق) به روایت از محمدبن سائب کلبی (۱۴۶ق)، نخستین نسب‌دانان عرب در صدر اسلام را عقیل‌بن ابوطالب می‌داند^۵ و ابن‌قتیبه، شاخص‌ترین علمای انساب در این نسل را معرفی می‌کند.^۶ ابن‌اثیر (م ۶۳۰ق)، هشام الکلبی را مشهورترین علما در انساب می‌داند.^۷ پس از هشام کلبی، علم نسب دارای بنیان استواری شد و بسیاری از دانشمندان و محدثان و مورخان به تدوین کتب نسب پرداختند و این فن، در طی پانزده قرن اسلامی ادامه حیات داده و همچنان سیر تطور و تحول خود را طی می‌کند.^۸

۱. آقابزرگ طهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۲، ص ۳۶۹.
۲. رک: عالمی، *انساب‌نگاری شیعه*، ص ۲۲ - ۳۰؛ حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ص ۴۵۴؛ فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ص ۶۰۵. ابن‌اثیر در مقدمه کتاب *اللباب فی تهذیب الانساب*، علت پرداختن به علم نسب را ضرورت‌های مورخان برای فهم دقیق از روایان و شخصیت‌های مؤثر در تاریخ می‌داند و یازده مورد را که باعث توجه او به علم نسب شده، بیان می‌کند. (ابن‌اثیر، *اللباب فی تهذیب الانساب*، ج ۱، ص ۴؛ آئینه‌وند، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، ج ۱، ص ۳۰۷)
۳. ابن‌طقطقی، *الاصیلی فی انساب الطالبین*، ص ۴۳.
۴. جاحظ، *البيان والتبيين*، ص ۳۱۹.
۵. ابن‌الندیم، *الفهرست*، ص ۱۶۰.
۶. ابن‌قتیبه، *المعارف*، ص ۵۳۴ - ۵۳۹: «دغفل النساب، عبیدبن شریه الجرهمی، البکری، ابن‌لسان الحمرة، محمدبن سائب کلبی، هشام‌بن محمد السائب کلبی، مجالدبن سعیدبن عمیر، ابومخنف الازدی، ابن‌دب العتبی، المدائنی، الهیثم‌بن عدی، ابن‌عیاش، الشرقی‌بن قطامی.»
۷. ابن‌اثیر، کتاب *اللباب فی تهذیب الانساب*، ص ۸.
۸. دکتر آئینه‌وند، نام ۱۵۱ تن از علمای انساب را که دست به تألیف زده‌اند، با عنوان کتاب‌هایشان ذکر کرده است. (آئینه‌وند، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، ص ۳۱۰ - ۳۲۱)

شیعیان، نخستین اثر مکتوب در انساب را پدید آوردند.^۱ حاجی خلیفه (۱۰۶۷ق)، هشام‌بن‌محمد (۲۰۴ق) را بنیان‌گذار علم نسب دانسته و او را پیشوای نسب‌دانان یاد کرده است.^۲ ابن‌الندیم برای او تألیف‌های بسیاری بیان نموده که بیشتر آن درباره نسب‌شناسی است.^۳ بنابراین، این دانش در نزد شیعیان رواجی تمام یافت و آثار بسیاری پدید آمد. احترام سادات و اکرام علویان و به طور کلی، طالبیان، و اینکه در برخی از ولایات، به حکومت رسیدند و در بسیاری از آنها، ریاست و در همه آنها نقابت یافتند، تدوین تبارنامه‌ها برای ایشان ضرورت پیدا کرد. از این‌رو، در باب آگاهی از شجره طیبه که به تعبیری «اصلها ثابت و فرعها فی السماء»^۴ یعنی در انساب آل ابی‌طالب، کتاب‌های بسیاری نگاشته شد که تعداد آنها نزدیک به پانصد عنوان می‌شود.^۵ آقابزرگ تهرانی، در *الذریعه* تعداد ۵۶ اثر نسب‌شناسی شیعه را با مختصری از احوال مصنفان آنها یاد کرده است.^۶

۲. نسب‌نگاران شیعی در قرن هشتم

با سقوط بغداد، تحولی اساسی در ساختار سیاست در جهان اسلام رخ داد. سیاست تسامح مغولان که فاقد پشتوانه مذهبی بود و بیشتر در راستای مطامع سیاسی و ایجاد آرامش در حوزه حکومتی بود، باعث گردید که اقلیت‌های مذهبی و دینی، مجال عرض اندام بیشتری پیدا کنند. علاوه بر مسیحیان و یهود که در چهارچوب سیاست جدید، فرصت‌های ویژه‌ای را پیدا کرده بودند، شیعیان نیز فرصت یافتند و بر دامنه فعالیتشان افزودند. استیلای مغولان بر عراق، آزادی عمل بیشتری به شیعیان داد

۱. ابن‌قتیبه، *المعارف*، ص ۵۳۶؛ ابن‌الندیم، *الفهرست*، ص ۱۶۰.

۲. حاجی خلیفه، *کشف‌الظنون*، ص ۴۵۴.

۳. ابن‌الندیم، *الفهرست*، ص ۱۶۳ - ۱۶۵.

۴. سوره ابراهیم، آیه ۲۴.

۵. مشایخ فریدنی، *تاریخ‌نگاری شیعه*، ص ۵۴۸.

۶. آقابزرگ تهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، ص ۳۶۹ - ۳۸۹.

و شرایطی را فراهم آورد که آنها با آزادی و آرامش به امور مذهبی خود بپردازند.^۱ با روی کار آمدن غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ق)، توجه به علویان بیشتر گردید؛ اما اوج خوشبختی شیعه در عصر ایلخانی در سال ۷۰۹ق در زمان سلطان محمد خدابنده (زاممداری: ۷۰۳-۷۱۶ق) اتفاق افتاد که تشیع در سراسر مملکت ایلخانی به عنوان مذهب رسمی اعلام شد.^۲

موج گرایش به شیعه و توجه به سادات و اهل بیت پیامبر علیهم السلام در این دوره، توجه به موضوع انساب را بیشتر کرد؛ زیرا سادات به عنوان ذریه پیامبر علیهم السلام و خاندان علی علیه السلام، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شدند. در طول قرن هشتم، مجموعه آثاری که در حوزه نسب‌شناسی توسط انساب‌نگاران شیعه تدوین شده، عملاً پرداختن به نسب علویان و سادات بود؛ به‌ویژه در این زمان، تلاش برای به‌دست‌گرفتن قدرت سیاسی بیشتر شد؛ چراکه گرایش جامعه ایران به تشیع، امید به تشکیل دولت بزرگی شیعی را بیشتر کرده بود و از آنجا که خاندان اهل بیت پیامبر علیهم السلام، بر این امر اولویت داشتند، ضرورت شناخت آنها و ممانعت از سوء استفاده توسط عناصر دیگر، ضروری می‌نمود. صرف نظر از درستی یا غلط بودن نسب پادشاهان صفویه، یکی از عواملی که باعث اقبال جامعه تشیع به سوی آنها شد، ادعای وابستگی آنها به خاندان پیامبر علیهم السلام و ذریه امام موسی کاظم علیه السلام بود.^۳ بنابراین، انساب‌نگاری توسط شیعیان در قرن هشتم، بر اساس این نیاز صورت گرفت و عده‌ای از علمای شیعه، به‌ویژه سادات، اقدام به تدوین کتاب‌های در انساب آل ابوطالب و علویان نمودند.

۱. الشیبی، تشیع و تصوف، ص ۸۷.

۲. خاتون‌آبادی، وقایع السنین، ص ۳۷۸.

۳. کیا گیلانی، سراج الانساب، ص ۶.

۲-۱. ابن طقطقی (۷۰۹-۶۶۰ق)

صفی‌الدین ابوعبدالله محمدبن علی بن طباطبایا، معروف به ابن طقطقی (۷۰۹-۶۶۰ق)^۱، نقیب برجسته علویان شهر حله، نجف، کربلا و از دانشمندان، ادیبان، نسب‌شناسان شایسته و مورخان شیعه‌مذهب در نیمه دوم قرن هفتم هجری بود. پدرش تاج‌الدین محمد (۸۰ق)^۲، از نسابه‌های بزرگ، نقابت علویان در حله و نجف و کربلا را عهده‌دار بوده و کتابی هم تحت عنوان *مشجرة فی النسب* داشته است.^۳ روایت‌های خود را از مشایخ بسیاری ذکر کرده و شاگردان شایسته‌ای را تربیت نموده است.^۴

مهم‌ترین آثار او، عبارت‌اند از:

۱. *الاصیلی فی انساب الطالبیین*؛
۲. *الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الاسلامیة*؛
۳. *تجارب السلف*؛
۴. *منیة الفضلاء فی تاریخ الخلفاء والوزراء*؛
۵. *کتاب التاریخ*؛
۶. *کتاب الغایات*.^۵

در دوران حیات خود، جهت زیارت قم و ری به ایران سفر کرده و از شهرهایی چون: موصل، شیراز،^۶ مراغه و فراهان^۷ دیدن کرده و یا مدتی در آنها اقامت نموده است. کتاب

۱. محدث قمی، *الکنی والألقاب*، ص ۳۳۱.

۲. ابن طقطقی، *الاصیلی فی انساب الطالبیین*، ص ۶.

۳. کحاله، *معجم المؤلفین*، ج ۱۱، ص ۵۱.

۴. ابن طقطقی، *الاصیلی فی انساب الطالبیین*، مقدمه محقق سید مهدی رجایی، ص ۸ - ۱۲.

۵. ابن فوطی، *مجمع الآداب*، ج ۲، ص ۱۱۲.

۶. همان، ج ۱، ص ۲۲۵.

۷. کحاله، *معجم المؤلفین*، ج ۱۱، ص ۵۱.

الاصیلی، از آثار مهمی است که در انساب طالبیان نگاشته شده است. این اثر که به صورت مشجّر^۱ بوده، به درخواست خواجه اصیل‌الدین حسن (متوفای ۷۱۵ق) - فرزند خواجه نصیرالدین طوسی و از وزرای غازان خان - در فاصله سال‌های ۶۹۸ تا ۷۰۱ق تألیف یافته است.^۲ آغاز تألیف این اثر، ۶۹۸ق ذکر شده است و بعد نیز برخی از مطالب بر آن افزوده شده است. این کتاب، حاصل بهره‌گیری مؤلف از آثار پیشین و نیز جریده‌های انساب و همچنین مسافرت‌هایی است که به مراکز علوی‌نشین از جمله: قم، کاشان و شیراز داشته است.^۳ با توجه به موضوع مقاله حاضر، در این بخش با استناد به کتاب *الاصیلی*، به بررسی و ارزیابی جایگاه ابن طقطقی در تدوین تاریخ‌نگاری انساب پرداخته می‌شود.

ابن طقطقی کتاب خود را در یک مقدمه و پنج فصل تدوین نموده است. فصل‌های اوّل تا چهارم، بسیار مختصر است و فصل پنجم مبسوط و طولانی می‌باشد. در مقدمه، ابتدا با استناد با آیات و روایات به اهمیت و فواید علم نسب پرداخته است.^۴ مؤلف در این مقدمه،

۱. نسب‌نویسان برای دانش نسب‌نگاری، دو نوع کتاب *مُشجّر* (بحر الانساب) و *مبسوط* نوشته‌اند. کتاب‌های *مشجّر* بیشتر از *مبسوط* است. در این روش، همه شخصیت‌های یک سلسله در شاخه‌های اصلی و فرعی، به صورت درختواره، نمایش داده می‌شوند. در روش *مبسوط*، از بالاترین (قدیمی‌ترین) نیا و پدر بزرگ آغاز می‌کنند و پس از آن، فرزندان از نسل دوم را نام می‌برند و آن‌گاه اولاد یکی از همین فرزندان و فرزندان او را یکی پس از دیگری دنبال می‌کنند. پس از اتمام آن شاخه، به ترتیب به برادر دیگر نسل دوم می‌پردازند. تفاوت عمده روش *مشجّر* و *مبسوط*، این است که در اوّلی بررسی از پایین (جدید) به بالاست؛ یعنی از نوادگان به سمت نیا می‌روند؛ ولی در *مبسوط*، از نیا به نوادگان می‌رسند. (ابن طقطقی، *الاصیلی فی انساب الطالبیین*، مقدمه، ص ۳۴)

۲. ابن طقطقی، *الاصیلی فی انساب الطالبیین*، ص ۴۸ - ۴۹؛ آقابزرگ تهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۲۱، ص ۴۳.

۳. آقابزرگ تهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۲، ص ۲۲۵.

۴. همان، ص ۲۸ - ۲۹.

ضمن پرداختن به روند تدوین انساب، به روش‌های تدوین انساب نیز اشاره کرده و ضمن معرفی دو شیوه تدوین انساب، به مختصات هریک هم اشاره نموده است و تفاوت دو شیوه با یکدیگر را بیان کرده است.^۱ همچنین در مقدمه، اصطلاحات رایج در بین نسب‌نگاران را به صورت مشروح توضیح می‌دهد.^۲ بنابراین، ابن طقطقی در مقدمه علاوه بر اینکه از منظر آیات و روایات جایگاه انساب را مشخص می‌کند، به صورت ویژه ضمن شرح اصطلاحات علم انساب، به شیوه‌های تدوین انساب نیز اشاره می‌کند. مؤلف در مقدمه، دیدگاه خود را از منظر اعتقادی و علمی درباره نسب‌نگاری تبیین می‌کند و قبل از پرداختن به تدوین انساب علویان که فصل پنج کتاب را بدان اختصاص داده، در قالب چهار فصل به صورت فنی و عالمانه، علم انساب را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. مؤلف در فصل اول، به سه کلیدواژه اساسی نسب، یعنی: طعن، قدح و غمز پرداخته و کاربرد این سه واژه را در دو مؤلفه مشجر و مسوط شرح می‌دهد.^۳ در فصل دوم کتاب، به کیفیت اثبات نسب در نزد نسابان پرداخته و سه روش اثبات نسب را تشریح می‌کند. در فصل سوم، به اوصاف نسابان پرداخته و پنج ویژگی را برای نسابه‌ها واجب می‌شمارد^۴ و در فصل چهارم، به معرفی نسابه‌های مشهور پرداخته و ابوبکر عبدالله بن عثمان تمیمی را نخستین نسب‌شناس در دوره رسول خدا ﷺ ذکر می‌کند و عقیل بن ابوطالب را به عنوان دومین نسب‌شناس معرفی می‌نماید.^۵

مؤلف، انگیزه‌ها و دلایل خود از نوشتن این کتاب را درخواست اصیل‌الدین حسن، فرزند خواجه نصیرالدین طوسی از وزرای ایلخانی می‌داند و در همین راستا هم از

۱. همان، ص ۳۵.

۲. همان، ص ۳۶ - ۴۱.

۳. همان، ص ۴۱ - ۴۲.

۴. همان، ص ۴۳.

۵. همان، ص ۴۳ - ۴۴.

اصیل‌الدین تجلیل باشکوهی نموده است؛ اما محتوای مقدمه و چهار فصل نخست کتاب، بیانگر توانایی علمی ابن طقطقی در گسترش و تکامل این علم در بین عالمان شیعی می‌باشد. ابن طقطقی، اصطلاحات علم انساب را به‌درستی تشخیص داده و در راستای تدوین و ترویج این شاخه از تاریخ‌نگاری اسلامی، به شرح و تفسیر اصطلاحات فنی این علم می‌پردازد. ابن طقطقی در راستای هدف خود، نه تنها به اصطلاحات فنی علم انساب می‌پردازد، بلکه روش‌های اثبات نسب در نزد نسابه‌های پیشین را هم مورد ارزیابی قرار داده که نشان‌دهنده تسلط و احاطه وی بر چهارچوب کلی علم انساب، و همچنین، شناخت کامل او از آثار گذشتگان و روش‌های آنها در تدوین انساب بوده است. نکته حایز اهمیت در این بخش از کتاب ابن طقطقی، بیان پنج ویژگی اساسی برای تدوین‌کنندگان نسب‌نامه‌ها می‌باشد.^۱ او همچنین، در فصل مستقلی (فصل چهارم) گزارش ارزنده‌ای از نسب‌شناسان نخستین در صدر اسلام، به‌ویژه عصر رسول خدا ﷺ ارائه می‌دهد.

مؤلف در ابتدای فصل پنجم که اصلی‌ترین و مفصل‌ترین بخش کتاب به شمار می‌رود، به ترتیب تدوین نسب آل ابوطالب پرداخته و توضیح مفصلی درباره شیوه تدوین نسب آل ابوطالب ارائه می‌دهد. در بین فرزندان ابوطالب، ابتدا از فرزندان امام علی علیه السلام شروع کرده و سپس، فرزندان جعفر، و در مرحله آخر، از فرزندان عقیل سخن می‌گوید. همچنین، اشاره می‌کند که در بین فرزندان امام علی علیه السلام به ترتیب سن، از امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، محمدبن حنفیه، عمر بن علی علیه السلام و عباس بن علی علیه السلام شروع نموده است^۲ و در ادامه، به شیوه تدوین انساب بقیه آل ابوطالب اشاره کرده است. در واقع، ابن طقطقی تدوین کتاب نسب‌نگاری خود را از امام علی علیه السلام آغاز نموده^۳ و با اعقاب عقیل بن ابوطالب به پایان

۱. همان، ص ۴۳.

۲. همان، ص ۴۶.

۳. همان، ص ۵۳.

می‌برد.^۱ نکته قابل توجه اینکه ابن طقطقی به فرزندان همسران امام علی علیه السلام که از نسل امام نبودند، اشاره کرده و نسب آنها را نیز آورده است.^۲ همچنین، دختران امام علی علیه السلام و فرزندان آنها را نیز معرفی نموده است.^۳

با توجه به محتوای کامل این کتاب که شرح جزئیات آن از چهارچوب این مقاله خارج است، بیان مطالب زیر در خصوص جایگاه و نقش ابن طقطقی به عنوان یک عالم و مورخ شیعی در تدوین و پیش‌برد دانش نسب‌نگاری قابل توجه است:

با توجه به اوضاع جامعه تشیع در سده‌های هفت و هشت و به‌ویژه جایگاه و موقعیت علویان در این زمان، پرداختن به انساب آنان و معرفی و مشخص نمودن مقام و منزلت نسبی آنها، از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد که ابن طقطقی با احاطه کامل بر دانش نسب‌شناسی، این امر را انجام داده است.

۱. مؤلف علاوه بر اینکه در این اثر به معرفی آل ابوطالب موفق گردیده، در قالب یک مقدمه و چهار فصل، ضمن تبیین جایگاه انساب در آیات و روایات، به تمامی ابعاد این علم اشراف کامل پیدا کرده و همه آنها را برای ادامه این حرکت علمی، تبیین و تفسیر نموده است.

۲. ابن طقطقی در این اثر، تلاش کرده تا شبهات ادبی و فنی این علم را شناسایی نماید و ضمن شرح اصطلاحات و روش‌های تدوین انساب، پیشنهادهای ارزنده‌ای را به تدوین‌کنندگان بعدی انساب ارائه کند.

۳. مؤلف در این کتاب، با نثری روان و با دقت به ذکر انساب آل ابوطالب پرداخته و ضمن بیان روایت‌های متفاوت در خصوص هریک از اولاد ابوطالب، راویان خود را هم

۱. همان، ص ۳۴۷.

۲. همان، ص ۵۶.

۳. همان، ص ۵۸ - ۶۰.

معرفی نموده است. او همچنین، علاوه بر تجزیه و تحلیل روایت‌ها، دیدگاه‌های خود را نیز بیان کرده و صرفاً یک راوی محض به حساب نمی‌آید. با توجه به تعداد کثیری از نسل ابوطالب که مؤلف به شرح حال آنها و ترتیب نسل ایشان پرداخته، قضاوت در خصوص اینکه تا چه میزان توانسته نسب آل ابوطالب را تبیین نماید، مشکل است؛ اما می‌توان ادعا کرد که در زمان خود، موفق به گزارش مشروح و مبسوط از انساب آل ابوطالب گردیده است.

۲-۲. ابن فوطی (۶۴۲-۷۲۳ق)

ابوالفضل کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد بن محمد بن ابی‌المعالی شیبانی، حنبلی بغدادی، معروف به ابن فوطی و ابن الصابونی (محرّم ۶۴۲ - محرّم ۷۲۳ق) مورخ و ادیب و کاتب و نسابه مشهور قرن هشتم می‌باشد.^۱ دوران زندگی ابن فوطی، مصادف با حمله مغول و فتح بغداد (۶۵۶ق) بوده و این رویداد، بر زندگی آینده ابن فوطی مؤثر افتاده^۲ و بخشی از زندگی ابن فوطی نیز متأثر از این شرایط بوده است.^۳ ابن فوطی دوره کودکی خود را در محله خاتونیه بغداد سپری کرد^۴ و تحت توجه پدر و بزرگان خانواده‌اش مقدمات علم و ادب را فرا گرفت و همراه پدر در مجالس علمی شرکت می‌کرد و تحت تأثیر موفق‌الدین عبدالقاهر به حفظ مقامات حریری مشغول بود و تحت تأثیر همین مجالس، به تصوف گرایش پیدا کرد.^۵

او در طول حیات خود، از اینکه از استادی مطلب جدیدی بیاموزد، دریغ نکرد و نزدیک به ۵۰۰ استاد را ملاقات نمود و از آنها سخن شنید. از جمله مهم‌ترین اساتید او می‌توان از:

۱. یوسف رحیم‌لو، «ابن فوطی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۲۱.

۲. ابن فوطی، تلخیص مجمع الآداب، ج ۴، ص ۷۶.

۳. یوسف رحیم‌لو، «ابن فوطی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۲۳.

۴. بستانی، دائرة المعارف، ج ۳، ص ۴۳۶.

۵. ابن فوطی، تلخیص مجمع الآداب، ج ۵، ص ۲۲۷.

ابن‌الجوزی (۵۹۲ق)، خواجه نصیرالدین طوسی (۶۵۳ق)، ابن طقطقی (۷۰۹ق)، رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۷۱۷ق)، علاءالدین عطا ملک جوینی (۶۶۱ق)، کمال‌الدین میثم‌بن‌علی بحرانی (۶۷۹ یا ۶۹۹ق)، شمس‌الدین احمد بن محمد سمرقندی (۷۳۹ق)، سعدی شیرازی (۶۹۰ق) و بسیار اساتید دیگر یاد کرد.^۱ این رشته از اساتید که جملگی از اجله روزگار خود بودند، نشانگر کمال آموزش ابن‌فوطی است؛ چه از نظر سطح دانش و چه از نظر تنوع دانش‌ها.^۲

برخلاف اساتید بسیار شاخص و متعدد که ابن‌فوطی از آنها کسب علم و اجازه دریافت کرده است، شاگردان ابن‌فوطی در تاریخ شناخته‌شده نیستند^۳ و این امر، احتمالاً به دلیل گرایش ابن‌فوطی به جریان تصوف بوده است.^۴ در مورد مذهب ابن‌فوطی نیز بحث‌های متفاوتی هست؛ درحالی‌که بسیاری او را حنبلی دانسته‌اند^۵ و برخی نیز شافعی،^۶ علمای شیعه او را از امامیه دانسته‌اند. سید محسن امین (۱۳۷۱ق) در *اعیان‌الشیعه* ضمن شرح کاملی از زندگی ابن‌فوطی، او را از علما و نسابان شیعه به شمار آورده است.^۷ با در نظر گرفتن همه این قرینه‌ها، بهترین سخن در این مورد، تأکید بر بازبودن افق فکری و اعتقادی او و رسوخ تسامح و تساهل و حقیقت‌جویی در نهاد اوست.^۸ به همین جهت بود

-
۱. ابن‌فوطی، تلخیص مقدمه جواد، ج ۴، ص ۲ - ۲۱؛ یوسف رحیم‌لو، «ابن‌فوطی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۴، ص ۴۲۴.
 ۲. مرعشی نجفی، *کشف‌الارتیاب فی ترجمه صاحب‌الانساب*، ص ۸۰.
 ۳. ابن‌عماد، *شذرات‌الذهب فی اخبار من ذهب*، ج ۶، ص ۶۰.
 ۴. یوسف رحیم‌لو، «ابن‌فوطی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۴، ص ۴۲۴.
 ۵. ابن‌فوطی، *تلخیص مجمع‌الآداب*، مقدمه جواد، ج ۴، ص ۲۱.
 ۶. گرایش او به صوفیان و تصوف، خرقة‌پوشیدن و ترددش به خانقاه‌های صوفیه، قرینه‌ای احتمالی بر شافعی‌بودن او تلقی شده است. (ابن‌فوطی، *تلخیص مجمع‌الآداب*، مقدمه جواد، ج ۴، ص ۲۴ - ۲۵).
 ۷. امین، *اعیان‌الشیعه*، ج ۸، ص ۵ - ۹.
 ۸. همان، ص ۸؛ ابن‌فوطی، *تلخیص مجمع‌الآداب*، مقدمه جواد، ج ۴، ص ۴۶.

که او با علمای هر فرقه مصاحبت می‌کرد و در سخن گفتن از آنان، جانب حرمت را فرو نمی‌گذاشت.^۱

ابن فوطی در موضوع‌های مختلف از جمله: فلسفه، منطق، ریاضی، حدیث، فقه و قرائت، تاریخ و نسب‌شناسی،^۲ به کسب علم پرداخت؛ اما شهرت او در دانش تاریخ بروز کرد؛ به شکلی که او را همسان ابوالفرج اصفهانی به حساب آورده‌اند.^۳ ابن فوطی، پنج سال پایانی عمر خود را در بغداد گذراند. او در اواخر زندگی، دچار فلج شد^۴ و بیش از هفت ماه در آن حال بود که در زادگاهش، بغداد، درگذشت و در مقبره صوفیان در شونیزیه به خاک سپرده شد.^۵

ابن فوطی، دارای آثار بزرگ و فراوانی بوده است؛ اما بخش مهمی از آثار وی به دست ما نرسیده است.^۶ از جمله آثاری که به دست آمده و منتشر شده، عبارت‌اند از:

۱. یوسف رحیم‌لو، «ابن فوطی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۲۴.
۲. ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۴۹۴.
۳. یوسف رحیم‌لو، «ابن فوطی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۲۴.
۴. قنوجی، صدیق، التاج المکمل من جواهر مآثر الطراز الاخر والاوّل، ص ۲۶۸.
۵. ابن رجب، الذیل علی طبقات الحنابلة، ج ۲، ص ۳۷۶.
۶. آثار یافت نشده عبارتند از:
 - بدائع التحف فی ذکر من نُسب من العلماء الی الصنایع والحرف. (بستانی، تاریخ، ج ۳، ص ۴۴۰)
 - التاریخ. (ابن فوطی، تلخیص، ج ۵، ص ۲۹۲)
 - التاریخ علی الحوادث. (ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۶، ص ۶۰)
 - تذکرة من قصد الرصد.
 - تلخیص الافهام وتنقیح الاوهام فی المؤلف والمختلف من الانساب والاسماء والالقباب. (بستانی، تاریخ، ج ۳، ص ۴۴۰)
 - درر الاصداف فی غرر الاوصاف، (ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۶، ص ۶۰) مشتمل بر وضع هستی که از آغاز تا پایان وصف شده است.

* تلخیص مجمع الآداب فی معجم الاسماء علی معجم الألقاب که خلاصه شده کتاب ۵۰ جلدی تاریخ او بوده است. وی در این اثر، به تراجم پرداخته و اطلاعات بسیاری را ارائه کرده است. کتاب یادشده، با وجود اختصار، اطلاعات ارزشمندی در خصوص افراد مورد نظر ابن فوطی ارائه می‌دهد. ابن فوطی برای رجال ادوار پیش از خود، از نوشته‌های دیگران بهره جسته و در هر مورد، مأخذ خویش را ذکر کرده است. کتاب‌های تاریخ پیشینیان و استادان ابن فوطی و دیوان‌ها و مجموعه‌های فراوانی، مورد استفاده او در تألیف بوده است. به گفته عزاوی (۱۹۷۱م / ۱۳۹۱ق)، اگر این اثر به صورت کامل به دست ما می‌رسید، از بسیاری نوشته‌های دیگر بی‌نیازمان می‌کرد.^۱ می‌توان گفت مهم‌ترین و سودمندترین قسمت این تلخیص، تراجم معاصرانی است که ابن فوطی بسیاری از آنان را خود دیده و با آنان گفت‌وگو کرده و نیز بعضی را با یک واسطه نقل نموده است.^۲ با توجه

- الدرّ النظیم فی ذکر من تسمی عبدالکریم. ابن فوطی آن را برای استادش غیاث‌الدین عبدالکریم بن احمد بن

طاووس علوی (۶۹۳ق) نوشته بوده است. (ابن فوطی، تلخیص، ج ۴، ص ۱۱۹۵)

- الذیل علی جامع المختصر. (ابن رجب، الذیل علی طبقات الخنابلة، ج ۲، ص ۳۷۵) این اثر، ذیلی است بر تاریخ استادش ابن‌الساعی به نام جامع المختصر فی عنوان التاریخ والسیر.

- مجمع الآداب فی معجم الاسماء علی معجم الألقاب.

- المجموع الفارسی. مجموعه‌ای از نظم و نثر فارسی. (ابن فوطی، تلخیص، ج ۴، ص ۱۹۳)

- المشیخه. رساله‌ای است در معرفی استادان خود او. (حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۷۳۶)

- من قصد الرصد یا تذکره الرصد یا ذکر من قصد الرصد. از نخستین نوشته‌های ابن فوطی به هنگام اقامت در مراغه و کار در رصدخانه آن بود. این اثر، حاوی یاد کسانی بود که از رصدخانه دیدن کرده بودند و

ابن فوطی با آنان گفت‌وگو داشته و از آنان نقل و روایت کرده است. (بستانی، تاریخ، ج ۳، ص ۴۴۰)

- النسب المشجر.

- نظم الدرر الناصعة فی شعراء المائة السابعة.

- وصف الشمعة.

۱. عزاوی، تاریخ الادب، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲. ابن فوطی، تلخیص، ج ۴، ص ۱۰۱.

به اینکه زندگی ابن فوطی بیشتر در دایره اهل علم و کتاب و در دستگاه حاکمان زمان گذشته، در تراجم معاصران او، آگاهی‌های بسیار ارزشمندی درباره دانشمندان و هنرمندان و آثارشان قید شده است.

* کتاب دیگری که از ابن فوطی چاپ شده، *الحوادث الجامعة والتجارب النافعة فی المأنة السابعة* می‌باشد.^۱ مطالب این کتاب، بیشتر مربوط به وفیات و مسائل اقتصادی و مالی و نظامی و حوادث طبیعی روی داده در عراق و کشورهای اسلامی مجاور آن است.^۲ در یک نگاه کلی، می‌توان اذعان کرد که ابن فوطی، از جمله یکی از علمای شاخص سده هشتم هجری قمری می‌باشد که نه تنها در انساب، بلکه در ادبیات، حدیث و فقه شیعی توانایی بسیاری داشته است. حجم آثار تدوین شده توسط او، نشان از گستردگی دانش او می‌باشد. همچنین، شناخت و تسلط کامل او بر علویان، از دیگر ویژگی‌های ابن فوطی می‌باشد و نکته مهم دیگر، مشرب صوفیانه اوست که البته در سده هشتم از جایگاه مهمی برخوردار بوده است. همگی این ویژگی‌ها، تأثیرگذاری ابن معینه را نه فقط در گسترش و ترویج و تدوین آثار انساب‌نگاری فراهم ساخت، بلکه در حوزه‌های کلی شیعه‌شناسی هم بسیار حایز اهمیت است. نکته مهم دیگر که بیان آن لازم است، ارتباط تشیع و تصوف در سده هشتم هجری است که شرح احوال ابن فوطی، زمینه ارائه تصویر روشنی از این ارتباط را فراهم می‌نماید.

۲-۳. ابن معینه (متوفای ۷۷۶ق)

سید تاج‌الدین ابو عبدالله محمد بن جلال‌الدین ابوجعفر قاسم بن حسین بن قاسم بن محمد بن حسن بن معینه^۳ دیباجی حلّی، عالم، مورخ و نسب‌شناس بزرگ قرن هشتم هجری

۱. مرعشی، کشف الارتیاب فی ترجمه صاحب لباب الانساب، ص ۸۰.

۲. یوسف رحیم‌لو، «ابن فوطی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۲۲ - ۴۲۷.

۳. ابن عنیه، عمدة الطالب، ص ۱۶۹ - ۱۷۱؛ عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۵۲ - ۱۵۳؛ قمی، الکنی والألقاب، ج ۱، ص ۴۱۵؛ تهرانی، الحقائق الراهنة، ص ۱۹۷؛ بحرانی، لؤلؤة البحرین، ص ۱۸۵؛ دوانی، مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۳۱۰ - ۳۲۰؛ بغدادی، هدیه العارفين، ج ۲، ص ۱۶۶.

است. وی تبارشناس و نسب‌دان برجسته و در شمار نقیبان و فتیان عراق و از سادات حسنی و اعقاب حسن المثنی می‌باشد. خاندان ابن معیّه در عراق، از دیرباز شکوهمندی و ریاست و پیشوایی و نقابت داشته‌اند و افزون بر آن، سرپرستی جامگان و پایگان فتوت و تصوف با ایشان بوده است.^۱ ابن عنبه، شاگرد و داماد او، در *عمدة الطالب* به شرح حال وی پرداخته و آثار او را برشمرده و درباره او گفته است: «استادم تاج‌الدین محمد، عالم‌ترین فرد به علم انساب در زمان خودش بود.»^۲ ابن عنبه، تصریح کرده که تمام عالمان انساب در عراق، از شاگردان و مستفیدان ابن معیّه بوده‌اند.^۳

ابن معیّه در زمان خود، شاخص‌ترین نسب‌دان، به‌ویژه در خصوص نسب علویان بوده است و علاوه بر آن، محدث، فقیه و مفسر بزرگی به شمار می‌رفته است.^۴ او از مشایخ بسیاری استفاده کرده و از محضر استادان بزرگی بهره برده که مرحوم مرعشی نام آنها را ثبت کرده است؛^۵ از جمله: قاسم‌بن حسین (پدرش)، فخرالمحققین، علامه حلی (۷۲۶ق)، عمیدالدین عبدالمطلب بن محمد بن علی اعرج (۷۵۴ق) و ضیاءالدین عبدالله بن محمد بن علی اعرج (۷۴۰-۷۵۰ق) (دو پسر خواهر علامه حلی)، محمد بن یحیی بن سعید (۶۹۰ق)، محمد بن فخرالمحققین (۷۷۱ق)، محمد بن محفوظ بن وشاح (۶۹۰ق)، رضی‌الدین محمد بن محمد بن محمد آوی (۶۵۴ق)، علی بن عبدالحمید بن فخّار (۶۳۰ق)، علی بن عبدالکریم بن طاووس (۶۹۳ق) و جمعی دیگر را می‌توان نام برد.^۶

۱. خوانساری، *روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات*، ص ۳۲۴؛ امین، *اعیان الشیعة*، ج ۶، ص ۷۹.

۲. ابن عنبه، *عمدة الطالب*، ص ۱۶۹.

۳. همان، ص ۱۷۱.

۴. مرعشی، *کشف الارتیاب فی ترجمه صاحب لباب الانساب*، ص ۷۴.

۵. همان ص ۷۵.

۶. تهرانی، *الحقائق الراهنة*، ص ۱۹۷.

از شاگردان و راویان از او نیز جمال‌الدین احمدبن‌عنبه (۸۲۸ق) و شهید اول (۷۸۶ق) شایان ذکرند. شهید ثانی (۹۶۶ق) گفته است که اجازه تاج‌الدین به شهید اول را که به خط خود او بوده، دیده و در انتهای آن، نویسنده از شهید درخواست اجازه کرده است.^۱ همچنین، گفته می‌شود که ابن‌معیه، دارای اسنادی عالی به امام حسن عسکری علیه السلام است؛ بدین طریق که ابن‌معیه از پدرش، از معمر بن غوث سنسی روایت می‌کند که گفته می‌شود از غلامان امام عسکری علیه السلام بوده است.^۲ وی همچنین، صاحب آثار بسیار بوده که در زمان خود و بعد از آن، مورد رجوع و وثوق علما و فقها بوده است.^۳

همان‌گونه که اشاره شد، این معیه از اکابر انساب در دوره خود بوده و هدف اصلی او از پرداختن به انساب، تلاش برای حراست و صیانت از علویان و ممانعت از افتراق و گمنامی آنها بوده است و این امر را می‌توان از عناوین و محتوای آثار او متوجه گردید. ضمن اینکه تنوع آثار ابن‌معیه در انساب علویان، نشانگر عمق اطلاعات او در خصوص نسب علویان بوده است. آثار او باعث شد که علویان در عراق و ایران برای مورخان و نسب‌نویسان بعدی، به راحتی قابل شناسایی باشند.

با توجه به کثرت اساتید و شاگردان او و همچنین احاطه وی بر علم انساب و هم‌زمان بر تفسیر و حدیث و تنوع آثارش، این واقعیت آشکار می‌شود که نقش ابن‌معیه در

۱. همان، ص ۱۹۸.

۲. قمی، *الکنی والألقاب*، ج ۱، ص ۴۱۶؛ قمی، *سفینه البحار*، ج ۶، ص ۴۵۷؛ نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۹، ص ۱۴۶.

۳. همان، ص ۷۶؛ مدرس، *ریحانة الادب*، ج ۸، ص ۲۱۶. همچنین، رک: ۱. *اخبار الأمم* (شاگردش آن را طی ۱۱ جلد نگاشته است)؛ ۲. *تبدیل الأعقاب*؛ ۳. *الابتهاج فی الحساب*؛ ۴. *الثمرة الظاهرة من الشجرة الظاهرة* (در ۴ جلد در انساب طالبیان که به صورت مشجر به نگارش درآمده است)؛ ۵. *الجدوة الزینبیه*؛ ۶. *سبک الذهب فی سبک النسب*؛ ۷. *کشف الالتباس فی نسب بنی‌عباس*؛ ۸. *معرفة الرجال* (۲ جلد)؛ ۹. *منهاج الاعمال فی ضبط الاعمال*؛ ۱۰. *الفلک المشحون فی انساب قبائل و البطون*؛ ۱۱. *نهاية الطالب فی آل ابی طالب علیه السلام در ۱۲ جلد بزرگ و آثار دیگر در فقه و ریاضیات.*

تأثیرگذاری بر جریان تدوین انساب‌نگاری در سده هشتم، بسیار پُررنگ بوده است. در یک ارزیابی کلی، می‌توان گفت:

۱. ابن معیبه علاوه بر انساب‌نگاری، در حوزه تفسیر و حدیث نیز در زمان خودش از بزرگان و سرآمدان این حوزه‌ها بوده است.

۲. او شناخت دقیق و گسترده‌ای از سادات و طالبیان داشته و آثار او در این عرصه، بیانگر این شناخت می‌باشد.

۳. ابن معیبه با شناسایی و معرفی علویان و سادات و تدوین شناسنامه برای آنها در قالب آثار انساب، زمینه تداوم و حرکت علویان و سادات و نقش‌آفرینی آنان در جامعه سلامی و شیعی را فراهم نمود.

ابن معیبه، عمده وقت خود را در بغداد گذراند؛ اما اواخر عمر خویش، در حلّه به سر می‌برد. سید تاج‌الدین، در سال ۷۷۶ق در حلّه درگذشت و پیکرش به نجف اشرف انتقال یافت^۱ و در جوار مرقد امام علی علیه السلام مدفون شد.^۲

۲-۴. ابن عنبه (۷۴۸-۸۲۸ق)

سید جمال احمد بن حسین حسینی، مورخ و نسب‌شناس شیعی است که بنا به بیان خودش، با ۲۰ واسطه به امام علی بن ابوطالب علیه السلام می‌رسد.^۳ در حلّه عراق زاده شده و از اعقاب عبدالله محض (۱۴۵ق) به شمار می‌رود. از این رو، تبار «حسینی - حسینی» دارد؛ زیرا از طریق پدر به امام حسن علیه السلام، و از طریق مادر به امام حسین علیه السلام نسب می‌برد و به همین دلیل است که ابن عنبه را گاه حسینی^۴ و گاه حسینی^۵ خوانده‌اند. همچنین، ابن عنبه را

۱. ابن داود حلی، کتاب الرجال، ج ۱، ص ۸.

۲. مرعشی، کشف الارتیاب فی ترجمه صاحب لباب الانساب، ص ۷۷.

۳. ابن عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۱۹.

۴. قمی، هدیه الاحباب، ج ۱، ص ۸۴.

۵. کیا گیلانی، سراج الانساب، ج ۱، ص ۵۵.

داوودی نیز نامیده‌اند؛ زیرا محمد بن داوود بن موسی ثانی،^۱ یکی از نیاکان وی بود.^۲ شهرت وی به ابن عنبه، از آن روست که نیای او «عنبه اصغر» نام داشت که به نوبه خود، از اعقاب عنبه بن محمد وارد عنبه اکبر بود.^۳ با این همه، به نقل مدرس،^۴ برخی او را به نادرست ابن عتبه و ابن عقبه نامیده‌اند. عنبه اکبر، جدّ قبیله‌ای از اشراف بنی الحسن بود که در عراق و پیرامون حله می‌زیستند.^۵ گاه او را ابن عتبه، ابن عنبسه و ابن عقبه نیز خوانده‌اند.^۶

او از آغاز جوانی به خدمت ابو عبدالله محمد بن قاسم بن معیبه (۷۷۶ق) در آمد. هر چند استاد نخستین خود را «سید مجدالدین محمد بن علاءالدین علی نقیب» معرفی کرده، بی گمان بیشترین توشه علمی را از آثار ابن معیبه گرفته است.^۷ او مدت ۱۲ سال در خدمت ابن معیبه بود و از او علاوه بر نسب، فقه، حساب، ادب، شعر و تاریخ آموخت.^۸ وی علاوه بر شاگردی ابن معیبه، داماد او نیز شد.^۹ پس از مرگ استادش، در سال ۷۷۶ق به سیر و سیاحت پرداخت و به شهرهای: سمرقند، هرات، مزار، اصفهان و مکه سفر کرد^{۱۰} و در طول سفر، هر کجا نسب شناسی را یافت، از او بهره بُرد.^{۱۱}

۱. محمد بن داوود بن موسی ثانی، پسر عبدالله بن موسی جون بن عبدالله محض بن حسن مثنی، فرزند حسن مجتبی (علیه السلام). از تاریخ وفات وی، اطلاعی در دست نیست. (مهاجران آل ابوطالب، ترجمه محمدرضا عطایی، ص ۶۲۷)

۲. قمی، الفوائد الرضویة، ج ۱، ص ۲۱.

۳. ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۱۳۰.

۴. مدرس، ریحانة الادب، ج ۸، ص ۱۲۷.

۵. زبیدی، تاج العروس، ج ۱، ص ۴۰۰.

۶. مدرس، ریحانة الادب، ج ۸، ص ۱۲۷.

۷. ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۰، ۲۷۲ و ۳۶۸.

۸. همان، ص ۱۶۹ - ۱۷۰.

۹. مرعشی، کشف الارتیاب، ص ۹۰.

۱۰. ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۲۱، ۳۸، ۸۱، ۱۵۰، ۱۵۱، ۲۷۳ و ۲۷۷.

۱۱. مرعشی، کشف الارتیاب، ص ۹۰.

ابن‌عنبه، معاصر شهید اول (۷۸۶ق)^۱ و فخر المحققین (۷۷۱ق)^۲ بوده است و در طبقه شهید اول قرار دارد و هر دو، از طریق ابن‌معیه از علامه حلی روایت کرده‌اند.^۳ با توجه به اینکه ابن‌معیه، از فتیان و متصوفان بوده،^۴ بعید نیست که او نیز در این مسلک در آمده باشد. در باب مذهب او نیز اشاراتی مبنی بر زیدی‌بودن اوست.^۵ مذهب ابن‌عنبه، محلّ تأمل است. برخی در شیعی بودنش تردید کرده‌اند.^۶ چنین تردیدی، روا نمی‌نماید؛ اما امامی بودن وی، قطعی به نظر نمی‌آید. برخی او را زیدی دانسته‌اند.^۷ آنچه این احتمال را تقویت می‌کند، برخی اشارات و تعبیرات اوست؛ مثلاً درباره امام دوازدهم علیه السلام می‌گوید: «دوازدهمین امام در نزد شیعه امامیه، مهدی موعود و قائم منتظر می‌باشد»^۸ و مهم‌تر از آن، در دیباچه عمدة الطالب تیموری،^۹ آنجا که از اوصاف امیر تیمور (۸۰۷ق) سخن می‌گوید، او را بدین عبارت می‌ستاید: «... صاحب الملكات العلیة والانباء النبویة والفصاحة الصدیقیة والحصانة الفاروقیة والسماحة النوریة والحماسة المرتضویة...»^{۱۰} با این همه، شیعی امامی بودن او، محتمل‌تر و پذیرفتنی‌تر می‌نماید؛ به‌ویژه که او شاگرد و داماد ابن‌معیه شیعی بود و بخش نخستین زندگی‌اش را در خدمت او به سر بُرد و از چشمه فکری و اعتقادی و معنوی او سیراب گشت و همواره به استادش وفادار ماند. ابن‌عنبه در صفر سال ۸۲۸ق در شهر کرمان دیده از جهان فرو بست.^{۱۱}

۱. عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲. تهرانی، الحقائق الراهنة، ص ۳۹.

۳. امین، اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۴۰.

۴. خوانساری، روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، ص ۳۲۴؛ امین، اعیان الشیعة، ج ۶، ص ۷۹.

۵. یوسفی اشکوری، ابن‌عنبه، ص ۳۴۵.

۶. دوانی، مفاخر اسلام، ج ۴.

۷. اعلمی، دائرة المعارف اعلمی، ج ۳، ص ۱۹۹.

۸. ابن‌عنبه، عمدة الطالب جلالی، ص ۱۹۹.

۹. همان، ص ۵ - ۶.

۱۰. امین، اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۹۸.

با توجه به اینکه آثار باقیمانده از ابن عنبه یا منسوب به ابن عنبه، جملگی در زمینه نسب‌شناسی است و از ارزش و اعتبار والایی برخوردار هستند، بهترین منبع برای شناخت جایگاه ابن عنبه در تاریخ‌نگاری انساب می‌باشد و در بین آثار او، مهم‌ترین اثر، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب است. بررسی و ارزیابی این کتاب، امکان شناخت جایگاه علمی ابن عنبه در انساب‌نگاری را فراهم می‌نماید.

ابن عنبه این اثر را سه بار در حجم‌های مختلف تحریر کرده است؛ تحریر نخست که از همه مفصل‌تر، ولی نامنظم است، احتمالاً در ۸۰۲ق انجام یافته و به امیر تیمور گورکان تقدیم شده و به همین مناسبت، به عمده الطالب تیموری شهرت یافته است. مؤلف در آغاز کتاب تصریح می‌کند که مطالب آن را به طور عمده، از کتاب مختصر استادش، ابوالحسن علی بن محمد بن علی بن صوفی و کتابی دیگر از شیخ ابوالنصر سهل بن عبدالله بخاری (بعد از ۳۴۱ق) گرفته و نکاتی نیز از سایر منابع بدان‌ها افزوده است.^۱ تحریر دوم، به عمده الطالب جلالی معروف است و مؤلف آن را در ۸۱۲ق با گزینش حدود دوسوم از تحریر نخستین و تنظیم آن در سه باب، و تقسیم هر باب به چند فصل و افزودن مقدمه‌ای، برای جلال‌الدین حسن بن علی بن حسن بن محمد حسینی تدوین کرده است.^۲ ابن عنبه، تحریر سوم را برای سلطان شریف محمد بن فلاح مشعشی (۸۰۷ق)، جدّ سادات حاکم حویزه تهیه کرده و در ۱۰ صفر ۸۲۷ق از آن فراغت یافته است.^۳ مرعشی نجفی، این سه را کبراء، وسطی و صغری نام نهاده است.^۴

۱. ابن عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۴.

۲. همان، ص ۱۸ - ۱۹.

۳. تهرانی، الذریعة، ج ۱۵، ص ۳۳۷ - ۳۳۹.

۴. مرعشی، مقدمه المجدی علی بن محمد عمری، ج ۱، ص ۴۳.

این کتاب ابتدا در قالب مقدمه، به نسبت ابوطالب و نسبت ابراهیم خلیل پرداخته و آن‌گاه به اعقاب عقیل، جعفر و علی بن ابوطالب علیه السلام اشاره کرده و کتاب را به پنج فصل تقسیم نموده است. فصل اول: اعقاب امام حسن علیه السلام، فصل دوم: اعقاب امام حسین علیه السلام، فصل سوم: اعقاب محمد بن حنفیه، فصل چهارم: اعقاب حضرت عباس علیه السلام و فصل پنجم: در اعقاب عمر الاطراف بن علی علیه السلام، و در پایان به اصطلاحات رایج در نزد اهل‌نساب پرداخته است. ابن‌عنبه، علت و انگیزه تألیف این کتاب را چنین بیان کرده که چون به مناطق مختلف سفر کرده، دیده است افرادی ادعای علوی بودن دارند و کسی آن را انکار نمی‌کند؛ چه اینکه به انساب علویان آگاه نیستند. از این‌رو، برای تبیین اصول و فروع این انساب، کتاب حاضر را تألیف کرده است.^۱

ابن‌عنبه، در نگارش انساب و اشارات تاریخی خود، شیوه‌ای انتقادی و در عین حال، منصفانه دارد و تحقیق و امانت را در ضبط واقعیات تاریخ و نسب‌شناسی به‌کار بسته است. تقسیمات و فصل‌بندی کتاب *عمدة الطالب* چندان روشن و راهگشا نیست و برای یافتن یک شخص یا نسب او در این کتاب، باید در آن جست‌وجوی کافی کرد؛ زیرا ممکن است بیان فرزندان و نسل یک امام به تفصیل زیادی نیاز داشته و به درازا بکشد و در این بیان، از طبقات قدیم به نسل‌های بسیار دور منتقل شود و ناگهان به اجداد اولیه بازگشت نماید. مؤلف به همه منابع خود اشاره نکرده؛ اما در مواردی، به نام راوی یا کتابی که مطلب خاصی را از آن نقل کرده، اشاره می‌کند.^۲

با توجه به محتوای کتاب، هدف اصلی ابن‌عنبه، بازشناسی سادات و مشخص کردن نسب آنها به جهت جلوگیری از سوء استفاده دیگران از عنوان سادات و علوی بوده است. از آنجا که سادات علاوه بر جایگاه معنوی در نزد عامه مسلمانان و به‌ویژه شیعیان، دارای

۱. ابن‌عنبه، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، ص ۲۲ - ۲۳.

۲. سید محمود سامانی (منتظر القائم)، «دانش نسب‌شناسی با تکیه بر نقش شیعیان»، فصلنامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ش ۳، ص ۶۱.

حقوق شرعی (سهم سادات) و ممنوعیت شرعی (حرمت مصرف صدقات) نیز بودند، شناسایی و تشخیص آنها، به‌ویژه در سده هشتم و نهم، وظیفه‌ای مهم برای علما انساب بوده است. از طرفی، از سده هفتم تا دهم، شاهد گسترش خانقاه‌ها و مسلک‌های صوفیانه هستیم که عمدتاً امکان تشخیص تصوف و تشیع نیز دچار مشکل می‌گردید. صرف نظر از تاریخ تصوف و تفکرات صوفیانه که خارج از حوزه پژوهش حاضر است، این واقعیت قابل تأمل است که در این زمان، یک آمیختگی رفتاری و حتی اعتقادی بین تشیع و تصوف نمودار شده است که با وجود برخی امتیازات، منشأ برخی مشکلات و سوء استفاده‌ها شده بود که انساب‌نگاران را ترغیب می‌نموده در خصوص نسب علویان و سادات، دست به روشنگری و شفاف‌سازی بزنند. بنابراین، این عنبه با استفاده از منابع پیشینیان و با مطالعه میدانی و سفر به شهرهای مختلف و استفاده از محضر اساتید بزرگ زمان، از جمله کسانی چون ابن معیبه در حوزه نسب‌نگاری علویان و سادات، تلاش گسترده‌ای را انجام داده است که حاصل این تحقیق و تفحص در کتاب *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب* تجلی یافته است.

اثر دیگر او، *انساب آل ابی طالب* به زبان فارسی است و به طرز *عمدة الطالب* تدوین شده است و در همین کتاب، او نقل کرده که در بلخ به منطقه مزار (مزار شریف) که معروف به مزار علی بن ابوطالب علیه السلام است رفته و در سنگ آن مزار این جمله را خوانده است: «هذا قبر امیر المؤمنین ابی الحسن علی بن ابی طالب بن عبیدالله بن علی بن حسن بن حسین بن جعفر بن عبیدالله بن حسین اصغر بن علی بن الحسن» و از اینجا معلوم می‌شود که آن قبر، مربوط به یکی از سادات حسنی می‌باشد که احتمالاً حکمران آن منطقه بوده است؛ ولی به دلیل اتحاد کنیه و لقب و اسم شخصی پدر، منشأ اشتباه نزد بعضی از عوام شده است.^۱

۱. مدرس، *ریحانة الأدب*، ج ۸، ص ۱۲۷.

کتاب دیگر ابن‌عنبه، *الفصول الفخریة فی اصول البریة*، به زبان فارسی است که در ۱۳۴۶ش به کوشش جلال‌الدین حسینی محدث ارموی در تهران چاپ شد. این کتاب، دارای یک مقدمه و سه فصل است و عنوان مقدمه، در بیان «منشأ نسل» است. طی این کتاب، تبار بشر از آدم تا نوح به‌اختصار بیان شده است و سپس، فرزندان نوح با گستردگی بیشتر و طبقه‌بندی روشن‌تری دنبال شده و اعقاب هریک از فرزندان نوح، به‌ویژه پادشاهان منطقه بین‌النهرین و ایران و جاهای دیگر، ذکر گردیده‌اند. دامنه این نسب‌شناسی، به قبایل عرب و اجداد و نیاکان پیامبر ﷺ کشیده شده و به ابوطالب پیوند می‌یابد و در نهایت، فرزندان ابوطالب به سبک و سیاق *عمدة الطالب جلالی* بررسی و مرتب شده‌اند. وی در این کتاب، گاه به نقد آرای دیگران پرداخته است.^۱ شباهت این کتاب به *عمدة الطالب جلالی* چنان است که برخی آن را ترجمه کتاب اخیر دانسته‌اند. ابن‌عنبه، این کتاب را برای فخرالدین حسن بن شمس‌الدین محمد، از نوادگان امام زین‌العابدین (ع) که از عالمان سبزوار بود، نوشت.^۲ آثار دیگر ابن‌عنبه که نسخه‌های خطی آنها در دست است، از این قرارند: *بحر الانساب فی نسب بنی‌هاشم* به زبان عربی که در: آستان قدس، دار الکتب مصر، معهد المخطوطات العربیة^۳ و کتابخانه حکیم در نجف^۴ وجود دارد؛ *التحفة الجمالیة فی انساب الطالبیة* به زبان فارسی که نسخه‌ای از آن در کتابخانه مرعشی قم موجود است.^۵ زرکلی از کتابی خطی به نام *رسالة فی اصول شجرة السادة آل ابی‌علوی*، تألیف وی نیز نام می‌برد.^۶

۱. ابن‌عنبه، *الفصول الفخریة*، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. همان، ص ۳ و ۴.

۳. مختار وکیل، *فهرست المخطوطات المصورة*، ج ۲، ص ۵۹.

۴. همان، ص ۱۹۶.

۵. مرعشی، *مقدمة المجدی علی بن محمد عمری*، ج ۱، ص ۴۳.

۶. زرکلی، *اعلام*، ج ۱، ص ۱۷۷.

از بررسی و ارزیابی کلی آثار ابن‌عنبه، می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. ابن‌عنبه، احاطه کاملی به علم انساب داشته است و با وجود توجه ویژه به انساب آل ابوطالب (طالبیان)، جریان انساب‌نگاری را به یک جریان عمومی تبدیل کرد و از فرزندان نوح شروع نمود و تا زمان خودش آن را ادامه داد.
۲. عمده توجه ابن‌عنبه، به سادات و علویان بوده و نقش او در معرفی سادات در زمان خویش و بعد از خود، بسیار پررنگ است.
۳. از ویژگی‌های دیگر وی، تدوین آثاری در انساب‌نگاری به زبان فارسی است که نشان‌دهنده تأکید او بر معرفی سادات در ایران و عراق می‌باشد.
۴. ابن‌عنبه در انساب‌نگاری خود، صرفاً راوی و معرفی‌کننده نیست؛ بلکه به نقد و تحلیل آرای دیگران نیز پرداخته است.

نتیجه

در عرصه تاریخ، شیعیان از پیشگامان تاریخ‌نگاری اسلامی بودند و نقش پررنگی در تدوین آثار تاریخی بر عهده داشتند. این امر، نه در یک رشته، بلکه در بیشتر رشته‌های تاریخ‌نگاری اسلامی صورت پذیرفت. در شاخه انساب هم شیعه در مرتبه ممتازی قرار داشت. علت توجه خاص شیعه به این شاخه از تاریخ‌نگاری، اهتمام آنها برای تنظیم و تدوین تبارنامه‌ها برای ائمه اطهار علیهم‌السلام و فرزندان ایشان بوده است؛ به‌ویژه آن بخش از علویان که در ایران پراکنده شده بودند. احترام سادات و اکرام علویان و بازشناسی آنها از مدعیان دروغین و تبیین رابطه علویان و سادات با اهل طریقت و تصوف، تدوین تبارنامه‌ها برای ایشان را ضروری می‌ساخت.

سقوط دولت عباسی و امکان حضور علویان در عرصه‌های سیاسی و تشکیل دولت‌های شیعی، ضرورت پرداختن به این شاخه‌ها را بیشتر کرده و از قرن هشتم هم‌زمان با گسترش علویان در ایران و عراق، تدوین تبارنامه برای آنها اهمیت یافت و ویژگی عمده علمای انساب در این دوره، عبارت بود از تبار علوی و پیوستگی با خانقاه‌ها که این امر

گویای این مهم است که علویان عمدتاً از پایگاه‌های طریقت فعالیت خویش را آغاز نمودند و زاویه خانقاه‌ها مورد توجه سادات قرار گرفته و حرکت‌های علوی از این کانون‌ها آغاز شد. در همین حال، نکته اساسی و مهم این بود که با توجه به آمیختگی رفتاری علویان و جریان طریقت، در بسیاری موارد، امکان بازشناسی و تفکیک این دو جریان فراهم نمی‌شد و بسیاری از صوفیان و اقطاب آنها که به جهت مقام طریقتی‌شان مورد نظر و احترام بودند، با علویان یکسان شمرده شده، از بسیاری از حقوق و جایگاه و احترام علویان برخوردار شدند. از طرفی دیگر، این آمیختگی باعث شده بود که بسیاری از علویان بیشتر از آنکه تبار و ریشه‌شان منشأ حقوق و احترام برایشان باشد، تصویر صوفیانه آنها بیشتر مورد توجه قرار گرفت؛ حتی زمانی که با حدت و شدت بسیار تلاش کردند علوی بودن خودشان را اعلان نمایند. این عوامل، همگی باعث توجه ویژه انساب‌نگاران شیعی به خاندان علوی شد و تلاش نمودند تا با تدوین انساب، ضمن شناسایی و معرفی خاندان سادات و علویان، اولاً، زمینه معرفی خاندان سادات را فراهم نمایند تا از این طریق، امکان رصد خاندان سادات فراهم گردد و ثانیاً، با معرفی آنها ضمن شناخت حقوق آنها، جامعه تشیع با آسودگی خیال نسبت پرداخت حقوق شرعی خویش اقدام نمایند و ثالثاً، امکان سوء استفاده افراد ناباب به نام سادات و علویان از بین برود.

این عوامل، همگی زمینه‌ساز توجه مورخان شیعی به این شعبه از تاریخ‌نگاری اسلامی گردید و با گسترش انساب‌نگاری توسط شیعیان در سده هشتم، امکان رشد تاریخ‌نگاری انساب نیز فراهم گردید. از طرفی، تدوین این آثار، صرفاً معرفی سادات و علویان نبود، بلکه مورخان انساب در آثار خود متناسب با بیان احوال سادات و علویان، به بسیاری از حوادث سیاسی و اجتماعی نیز می‌پرداختند و این امر، باعث گردید که با رشد تاریخ‌نگاری انساب، بخش عمده‌ای از تاریخ سیاسی و اجتماعی و به‌ویژه تاریخ اقتصادی جامعه تشیع در سده هشتم هجری تدوین گردد.

منابع

۱. آئینه‌وند، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، جلد ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، اول، ۱۳۷۷ش.
۲. آقابزرگ تهرانی، محمدحسین، طبقات اعلام الشيعة: القرن الثامن؛ الحقائق الراهنة في المائة الثامنة، تحقيق: علي نقی منزوی، بیروت: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۳. —، الذریعة الی تصانیف الشيعة، ج ۲ و ۱۵، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
۴. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، الباب فی تهذیب الانساب، الجزء الأول، قاهره: مکتب القدسی، ۱۳۵۷ق.
۵. ابن الطقطقی، صفی‌الدین محمدبن تاج‌الدین علی، الاصلی فی انساب الطالبیین، تصحیح: مهدی رجایی، قم: نشر مکتبه مرعشی نجفی، ۱۴۱۸ق.
۶. ابن الفوطی، کمال‌الدین ابوالفضل، مجمع الآداب فی مجمع الألقاب، المجلد الأول، تهران: مؤسسه نشر وزارت ارشاد، اول، ۱۳۷۴ش.
۷. ابن‌الندیم، محمدبن اسحاق، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۶ش.
۸. ابن داود حلّی، حسن، کتاب الرجال، ج ۱، نجف: مطبعة حیدریة، ۱۳۹۲ق.
۹. ابن رجب، عبدالرحمن، الذیل علی طبقات الحنابلة، ج ۲، به کوشش محمدحامد الفقی، قاهره: ۱۳۷۲ق.
۱۰. ابن عماد الحنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تصحیح: عبدالقادر الارناؤوط و محمود الارناؤوط، ج ۶، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۹۸۶-۱۹۹۳م.
۱۱. ابن‌عنبه، جمال‌الدین احمدبن علی، عمدة الطالب جلالی، به کوشش: محمدحسن آل طالقانی، نجف: ۱۳۸۰ق / ۱۹۶۱م.
۱۲. —، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، بیروت: منشورات دار المکتبة الحیة، [بی‌تا].
۱۳. ابن فوطی، تلخیص مجمع الآداب فی معجم الالقاب، تصحیح: مصطفی جواد، ج ۳-۵، دمشق: وزارة الثقافة وارشاد القومي، ۱۹۶۲-۱۹۶۷م.

۱۴. ابن قتیبه، ابی محمد عبدالله بن مسلم، المعارف، حقه دکتر ثروت عکاشه، قاهره: هیئة المصرية العامة الكتاب، الطبعة السادسة، ۱۹۹۴م.
۱۵. اعلمی، سلیمان، دائرة المعارف الشیعة العامة، ج ۳، قم: ۱۳۷۵ق / ۱۹۵۵م.
۱۶. افندی اصفهانی، عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۱ و ۸، قم: چاپ احمد حسینی، ۱۴۰۳هـ.ق
۱۷. امین، سید محسن، اعیان الشیعة، ج ۳ و ۸، بیروت: دار التعاریف للمطبوعات، ۱۹۸۳م.
۱۸. —، اعیان الشیعة، ج ۶ و ۹، بیروت: مطبعة الانصاف، ۱۹۶۰م.
۱۹. بحرانی، یوسف بن احمد، لؤلؤة البحرين، قم: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۲۰. بستانی، سلیمان، دائرة المعارف بستانی، ج ۳، بیروت: دار المعرفة، [بی‌تا].
۲۱. بغدادی، اسماعیل پاشا، هدیه العارفين: اسماء المؤلفين وآثار المصنفين، ج ۲، بغداد: [بی‌نا]، ۱۹۵۱م / ۱۳۰ق.
۲۲. جاحظ، ابن عثمان عمرو بن بحرین، البیان والتبیین، حقه و شرحه: حسین الندوی، بیروت: المكتبة الجارية الكبرى، دارالفکر، [بی‌تا].
۲۳. جدیدی نژاد، محمد، مصطلحات الرجال والدرایة، بإشراف: محمد کاظم رحمان ستایش، مؤسسة دار الحدیث الثقافیة، ۱۴۲۴ق / ۱۳۸۲ش.
۲۴. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، كشف الظنون عن اسامی فی الكتب و الفنون، همراه با ترجمه گوستاو فلوگل، بیروت: دار الصادر، افست شده از چاپ ۱۸۵۸م لندن.
۲۵. خاتون آبادی، عبدالحسین، وقایع السنین والعوام، مصحح: محمد باقر بهبودی، تهران: کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۵۲.
۲۶. خوانساری، سید محمد باقر موسوی، روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، تحقیق: سید محمدعلی روضاتی، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیة، [بی‌تا].
۲۷. دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج ۴، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.
۲۸. ذهبی، شمس‌الدین محمد، تذکرة الحفاظ، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی‌تا].

۲۹. رحیم‌لو، یوسف، «ابن فوطی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۴، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
۳۰. الزبیدی، محمد مرتضی الحسینی، *تاج العروس فی شرح القاموس*، ج ۱، بیروت: دار الهدایة، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م.
۳۱. زرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، ج ۱، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۰ م.
۳۲. سامانی، سید محمود (منتظر القائم)، «دانش نسب‌شناسی با تکیه بر نقش شیعیان»، فصلنامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ش ۳، ۱۳۹۰ ش.
۳۳. سمعانی، ابی سعد عبدالکریم بن محمد، *الأنساب، الجزء الأول*، بیروت: النشر دار الجنان، الطبعة الأولى، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.
۳۴. الشیبی، کامل مصطفی، *تشیع و تصوف*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۹ ش.
۳۵. صفری فروشانی، نعمت‌الله و سید محمدرضا عالمی، «نقش شیعیان در نسب‌نگاری عمومی»، پژوهش‌نامه تاریخ تمدن اسلامی، سال ۴۴، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ ش.
۳۶. —، «عوامل رشد انساب‌نگاری اسلامی و کارکردهای آن»، مطالعات تاریخی جهان اسلام، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش.
۳۷. —، «علم انساب‌نگاری و جایگاه آن در طبقه‌بندی علوم»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ش ۷، تابستان ۱۳۹۱ ش.
۳۸. عالمی، سید محمدرضا، «درآمدی بر نسب‌نگاری طالبیان»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال سیزدهم، ش ۱، بهار ۱۳۹۱ ش.
۳۹. —، *انساب‌نگاری شیعه*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳ ش.
۴۰. عزاوی، عباس، *تاریخ الأدب العربی فی العراق*، ج ۱، بغداد: [بی‌نا]، ۱۳۸۰ ق.
۴۱. عیسوی، احمد محمد و محمد سعید الملیح، *فهرس مخطوطات المكتبة الغربية بالجامع الكبير بصنعاء*، ج ۱، اسکندریه: منشأة المعارف، [بی‌تا].
۴۲. فخر رازی، *مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۴۳. قمی، شیخ عباس، *فوائد الرضویة* (زندگانی علمای مذهب شیعه)، ج ۱، تهران: انتشارات مرکزی، ۱۳۲۷ ش.
۴۴. —، *هدیة الأحباب*، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر، دوم، ۱۳۶۳ ش.
۴۵. —، *الکنی والألقاب*، الجزء الأول، تهران: منشورات مکتبة الصدر، الطبعة الأولى، ۱۳۹۷ ق.
۴۶. —، *سفینة البحار ومدینة الحكم والآثار*، ج ۶، بیروت: دار المرتضی، ۱۴۱۳ ق.
۴۷. فنوجی، صدیق، *التاج المکمل من جواهر مآثر الطراز الآخر والأول*، به کوشش: عبدالحکیم شرف‌الدین، بمبئی: [بی‌نا]، ۱۳۸۳ ق.
۴۸. کحاله، عمر رضا، *معجم المؤلفین*، ج ۱۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۷۶ ق.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۵۰. کیا گیلانی، سید احمد بن محمد، *سراج الانساب*، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی، اول، ۱۴۰۹ ق.
۵۱. مختار، وکیل، *فهرست المخطوطات المصورة*، ج ۲، قاهره: ۱۳۹۰ ق / ۱۹۷۰ م.
۵۲. مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی، *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب*، ج ۸، تهران: کتاب فروشی خیام، ۱۳۴۹.
۵۳. مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین، *کشف الارتیاب فی ترجمة صاحب لباب الانساب*، قم: منشورات مکتبة آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ ق.
۵۴. —، *مقدمة المجدی علی بن محمد عمری*، به کوشش: احمد مهدوی دامغانی، قم: منشورات مکتبة آیت‌الله مرعشی نجفی ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۸ م.
۵۵. مشایخ فریدنی، محمدحسین، *تاریخ‌نگاری شیعه*، دائرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، اول، ۱۳۷۳ ش.
۵۶. نجف، محمد مهدی، *فهرست المخطوطات المصورة فی مکتبة الامام الحکیم العامة*، ج ۱ و ۲، نجف: ۱۳۹۹ ق.
۵۷. نجفی، محمدجواد، «نسب‌شناسی در دوره اسلامی»، *مجله تاریخ اسلام*، ش ۱۳، ۱۳۸۲ ش.

۵۸. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ج ۹، تحقیق: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیه السلام، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۳ق.
۵۹. یوسفی اشکوری، حسن، «ابن‌عنه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز انتشارات دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۰ش.

